

## سؤال: داریم به چه سویی می‌رویم؟

**ما از کلیه‌ی شعارهای دموکراتیک و سیاسی مبارزات اخیر پشتیبانی کرده و با نظراتی که زیربنای این خیزش را طبقاتی می‌بینند، همراه هستیم. اما...**

ما ضمن ابراز انزجار از رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و نیز ضمن اینکه خواهان نه تنها برچیده شدن این رژیم صفاک سرمایه‌داری وابسته هستیم که خواهان برچیده شدن کل سیستم سرمایه‌داری در سطح جهان هم هستیم، لازم می‌بینیم که برخی نکاتی که اغلب از طرف چپ انقلابی به روشنی و صدای رسا اعلام نمی‌شود را به شکل اتمام حجت با کلیه‌ی اقشار تحت ستم ایران به ویژه آنانی که جان بر کف در خیابان‌ها در حال مبارزه‌اند (و یا دستگیر و زندانی شده‌اند) در میان بگذاریم.

اخیراً در نتیجه‌ی اعتراضات خیابانی سراسری و شدیدی که به دنبال کشته شدن مهسا امینی به وقوع پیوسته و برخورد شجاعانه و مترقی زنان و مردان تمام اقلیت‌های ملی ایران در حمایت از مهسا امینی در سراسر ایران که مشت محکمی بر دهان تجزیه‌طلبان و عوامل بورژوازی وابسته به امپریالیزم زده، مطلبی از جانب عوامل رژیم در مدیای عمومی پخش شده که اگر چه نشانه ترس رژیم از سرنگونی است، اما جا دارد تا بر روی نکاتی از آن تأمل گردد.

هر مسئله‌ای می‌تواند از دید جناح‌های سیاسی مختلف مطرح گشته و نتیجه‌گیری متفاوت داشته باشد. این چیز تازه‌ای نیست! اما برای ما آن برخورد و تحلیل از مسئله اهمیت دارد که به پیشبرد اهداف انقلابی اقشار تحت ستم طبقه‌ی کارگری یاری رساند. در حالی که طبقه‌ی حاکم و حتی نیروهای خرده‌بورژوازی گروه‌ها و احزاب به اصطلاح چپ، اغلب برای به کرسی نشاندن عقاید خود، نیمی از حقیقت مسئله را عنوان می‌کنند و نیمه دیگر را رها کرده و سپس از آن نتیجه‌ی ساختگی مورد نظر خود را می‌گیرند. نیروهای انقلابی کمونیست/سوسیالیست اما، تحت هر شرایط مسئله را دقیقاً آن طوری که هست، عنوان می‌کنند، حتی اگر به ضررشان تمام شود. گفتن نیمی از حقیقت و پنهان کردن نیمه دیگر، تنها می‌تواند ماهیت شارلاتانیسم یک فرد یا جریان را روشن کند. این مسئله در رابطه با سرنوشت

انقلاب در پیش، پس از رفتن رژیم کنونی است. آنچه که از عوامل رژیم بیرون آمده حاکی از این است که به مردم ایران هشدار می دهند که چنانچه رژیم برود، جریانی مانند داعش خواهد آمد و ایران تجزیه خواهد شد.

به عقیده‌ی ما، پرداختن به این موضوع و باز کردن آنچه که می‌تواند از جمله احتمالات بعد از سرنگونی این رژیم باشد، کاری آگاهانه و درست است و اذهان عمومی را متوجه مسئله بسیار مهمی می‌کند که هم اکنون به آن توجه چندانی نمی‌شود. اما هر حرکت آگاهانه می‌باید از همه جوانب و تا آخرین مرحله به بحث گذاشته شده و بررسی گردد تا در هیچ مرحله‌ای نیروهای فعال و انقلابی با شوک روبرو نشده و سر در گم نشوند. چرا؟! چون دشمن که همانا امپریالیزم و عوامل داخلی اش باشند، همواره برای شکست انقلاب سرمایه‌گذاری‌های کلانی نموده و به همین خاطر مطالعه کرده، بررسی کرده و تحقیق کرده عمل می‌کنند و خود را برای هر گزینیه‌ای از سال‌ها پیش آماده کرده‌اند. در این زمینه موضع ما به قرار زیر است:

#### الف-

1. برای امپریالیزم و سرمایه‌ی مالی جهانی، وقتی تاریخ مصرف رژیم دست نشانده‌ای رو به پایان باشد، تاریخ نشان داده که به آسانی پشت آن رژیم را خالی کرده و جانشین دیگر را در نظر می‌گیرند (شاه، صدام حسین و...). لذا از دید سیاست جهانی امپریالیزم اگر تاریخ مصرف ج. ا. ا. گذشته باشد، قاعدتاً باید آماده بود که وقتی رژیم بدست مردم ستم کشیده سرنگون می‌شود و مرحله‌ای فرا می‌رسد که خلاء قدرت بوجود می‌آید، فوراً عنصر یا عناصر دست نشانده‌ی خود را به مردم انقلاب کرده (با شعارهای دروغین اما بیان کننده مطالبات مردم ستم‌دیده) غالب کنند. چنین تجربه‌ای را با سرنگونی رژیم شاه در انقلاب 57 داشتیم که پس از رفتن شاه و حکومت وقت، از آنجایی که نیروهای چپ ما در آن زمان اعتقاد به گرفتن قدرت سیاسی به دست طبقه‌ی کارگر نداشتند و معتقد بودند که اول باید «بورژوازی ملی» در رأس قدرت قرار گیرد، اقدامی برای کسب قدرت سیاسی به عنوان حزب طبقه‌ی کارگر نکردند. این امر موقعیت را برای امپریالیزم آمریکا بوجود آورد تا سریعاً اقدام به پُر کردن این خلاء کند و در نتیجه خمینی از آستین

آمریکا بیرون آمد. لذا این باید برای ما درس عبرتی باشد تا با هوشیاری و آگاهی به مسائل بنگریم. در پیام ج. ا. ا. به مردم، می بینیم که در واقع به یک حقیقت تجربه شده به درستی اشاره می کند، اگرچه نتیجه ای که از آن می گیرد، نه در جهت منافع مردم ستم دیده ای که قیام می کنند که در جهت حفظ طبقه ای حاکم در قدرت و منافع طبقاتی اش است. پس با فجایعی که رژیم به بار آورده و می آورد بسازید، تا داعش نیاید! عجب راه حلی!! این نکته اما، صرف نظر از اینکه رژیم آن را از روی ترس خود از سرنگون شدن می گوید، قابل تأمل است و می تواند حقیقت پیدا کند و به عقیده ما باید با آن با آگاهی کامل برخورد کرد: خیزش اقشار تحت ستم طبقه ای کارگر = سرنگونی رژیم = ایجاد خلاء در قدرت سیاسی = یا طبقه ای کارگر باید حاکم گردد یا امپریالیزم با کمک بورژوازی داخلی اقدام به پُر کردن این خلاء خواهد کرد.

از دید تاریخی هم اگر نگاه کنیم می بینیم که در گذشته مردم مصدق را انتخاب کردند، آمریکا کودتا کرد و شاه را آورد؛ طبقه ای تحت ستم این بار انقلاب کرد و شاه را برداشت، آمریکا خمینی را جانشین او کرد تا هم انقلاب را شکست بدهد و هم برای این مردم زندگی را به مراتب تلخ تر و غیرقابل تحمل تر کند؛ پس از حقیقت به دور نیست اگر این احتمال را بدهیم که وقتی جمهوری اسلامی سرنگون شد، آمریکا آماده آوردن داعش های ایرانی (داعش کورد، داعش آذری، داعش فارس، داعش عرب، داعش بلوچ و...) باشد و با کمک آن ها ایران را به افغانستان تبدیل کند. شاهکارهای دموکراسی آمریکایی را در طی 30 سال گذشته در افغانستان، عراق، سوریه، لیبی، یمن، سومالی، ونزولا، کلمبیا، السالوادور، نیکاراگونه و... ملاحظه کرده ایم.

در ایران جنایاتی که شاه مرتکب شد، هرگز در زمان حکومت کوتاه مصدق رخ نداد. همین طور، شاه هرگز جرأت انجام جنایاتی که ج. ا. ا. در طول این 43 سال مرتکب شده است را در خواب نمی دید. پس، به دنبال رفتن این رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیزم، این امکان وجود دارد که آمریکا جریانی را روی کار بیاورد که کشور را بیش از این و به نحوی وحشیانه تر به نابودی بکشد. با در نظر گرفتن این احتمال این سؤال می تواند طرح شود که چه باید کرد!

ب-

2. اما اینکه کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی چه می‌کنند، تنها یکی از گزینه‌ها است. گزینه‌ی دیگری هم هست و آن انقلابی آگاهانه و هوشیارانه است. انقلابی که پس از سرنگونی رژیم کنونی، قدرت سیاسی به دست طبقه‌ی تحت ستم کنونی بیافتد و دست عناصر و جریان‌ات ستمگر داخلی و خارجی کنونی و گذشته، از سیاست و اقتصاد جامعه قطع گردد، تا کل طبقه‌ی تحت ستم امروز بتواند سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را خود تعیین کند و در این راه منافع اکثریت مردم جامعه که امروز تحت دیکتاتوری، خفقان و سرکوب هستند، تأمین گردد؛ تا اکثریت جامعه بتواند به نیازها و خواسته‌های خود برسد و اقلیتی نباشد که به خاطر منافع خود، آن‌ها را سرکوب، دستگیر، شکنجه، زندانی و نابود کند.

پ-

3. برای رسیدن به این هدف و پیروزی در این امر، ضوابط زیر از جمله‌ی ضروریات و ملزومات است:

ج. داشتن سازماندهی انقلابی با رهبری مورد اعتماد. رهبری مورد نظر باید از میان اقدار جوان و مستقل از گروه‌ها و احزاب سنتی سابق باشد. رهبرهای گروه‌های سنتی ما هنوز از گذشته خود جدا نشده و از خود انتقاد نکرده‌اند. آن بخش از این رهبری‌ها که هنوز در قید حیات هستند خود، چوب لای چرخ در ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری و اتحاد عمل‌ها بوده‌اند. آنچه هم از آن‌ها باقی مانده، در طول این 43 سال با کمال وقاحت از کنار اشتباهات گذشته عبور کرده‌اند و باز هم برای اقدار طبقه‌ی کارگر تحت ستم، نسخه می‌پیچند. تنها عملکرد آن‌ها در طول این 43 سال، حفظ مواضع سکتاریستی و فرهنگ بوروکراتیک به ارث برده‌شان بوده است و از این بابت ننگی ندارند.

د. تهیه‌ی برنامه انقلابی. این برنامه، تعیین کننده‌ی چگونگی پیروزی نهایی است؛ این برنامه، تعیین کننده‌ی این است که حرکت به چه جهت باید پیش رود؛ این برنامه راه و روش مبارزات خیابانی را شکل می‌دهد و نیز تعیین می‌کند که آیا

استراتژی انقلابی است یا نه. یعنی اگر انقلابی نباشد و این رژیم برود و یک رژیم سرمایه داری دیگر بیاید، هیچ چیز نه تنها تغییر نمی‌کند که می‌تواند بدتر هم بشود. گفته می‌شود که ما می‌خواهیم رژیم برود و حکومتی دموکراتیک روی کار بیاید. این خواست معقولی است، به شرطی که این حکومت دموکراتیک، با رأی و خواسته اکثریت مردمی که امروز دارند در خیابان‌ها می‌جنگند باشد! یعنی حکومتی سوسیالیستی که به تمام حقوق دموکراتیک مردم خود احترام بگذارد! حتی به حقوق دموکراتیک عناصر دشمن! حکومت سوسیالیستی، یعنی حکومتی که از درون سیستم اقتصادی تازه و متفاوت با سیستم سرمایه‌داری بیرون آمده و انتخاب شده تا سیستم اقتصادی کشور را در جهت منافع اکثریت به گردش درآورد، نه برای منافع یک عده‌ی کوچک مفت‌خور! در سیستم اقتصادی سوسیالیستی/کمونیستی تولید برای برآورده کردن نیازهای همه‌ی انسان‌های جامعه است، نه برای تولید سود و بهره‌های کلان برای تعدادی سرمایه‌دار اندک! پس حکومت این نظام تازه هم باید حکومتی باشد که بتواند منافع اکثریت را حفظ کند و این منافع از جمله حق آزادی بیان بی‌قید و شرط، حق آزادی‌های فردی (مانند انتخاب پوشاک، نحوه‌ی زندگی، روابط جنسی و...) است. بدون آزادی بیان و آزادی‌های فردی در بیان خواسته‌ها و نیازها، این مطالبات نمی‌تواند برآورده شود. ناگفته نماند که تنها با حضور مستقیم کلیه‌ی اقشار تحت ستم کنونی مسلح در صحنه‌ی سیاست است که می‌تواند هرگونه حقوق دموکراتیک و طبقاتی-سیاسی را به اجرا گذاشت. از این رو، تمام این مطالبات باید بدست همین کسانی انجام شود که در حال حاضر دارند در کف خیابان می‌جنگند، نه کسانی که به خاطر شخصیت، موقعیت فردی، اجتماعی یا گروهی، خود را سوار انقلاب می‌کنند. باید از این زنگی‌ها و ریاکاری‌ها از همان ابتدا جلوگیری کرد.

شاید لازم به تکیه باشد که آزادی بیان و حق ابراز عقیده، بی‌قید و شرط باید به مورد اجرا گذاشته شود تا واقعیت‌ها را همه بتوانند ببینند. در این راستا حتی حقوق دموکراتیک یک فرد فاشیست و یا حتی یک فرد مذهبی هم محترم است. این، امری به غایت پُر اهمیت بوده و نقش تعیین‌کننده در سرنوشت نظام جوان دارد و نه از جهت ترس از ارتجاع و یا تمایل به ارتجاع است. دلیل آن را هم می‌توان این‌طور توضیح داد: وقتی به دولت کارگری جوان اجازه داده شد که صدای این‌گونه

مخالفان را خفه کند، چطور توقع داریم که در ادامه، صدای خود ما را خفه نکند؟! برای جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده از مفهوم حق بیان و حتی حقوق دموکراتیک دیگر، باید از آزادی برای همه‌ی نظرات و عقاید دفاع کرد. در روند این آزادی است که حقیقت بر همه روشن می‌شود. در غیر این صورت، ما خود را بار دیگر غرق بوروکراسی دولتی دولت کارگری می‌کنیم و در نهایت باید شاهد شکست دولت نو پای کارگری باشیم. حق آزادی بیان به عنوان یک قانون می‌تواند همه را در مقابل انواع برچسب، افترا، توهین، پرونده‌سازی و سپس زندان و اعدام محفوظ دارد. لذا ما معتقدیم که هرگونه حبس سیاسی و اعدام به طور کلی باید برچیده شود. در غیر این صورت، ضدانقلاب در لباس انقلابی به درون دولت کارگری نفوذ کرده و همانطور که در اکثر کشورهای جهان ملاحظه شده است، با پرونده‌سازی و... مهر سکوت را به دهان همه خواهد زد و یا حتی زندان، شکنجه و اعدام را دوباره برقرار خواهد کرد.

ه. مبارزه‌ی محکم و مستقیم با بوروکراسی. عوامل باقیمانده بورژوازی و نیروهای سیاسی آن‌ها، چه راستگرا و چه چپگرا، برای تحمیل منافع خود به اکثریت جامعه از اخلاق، رفتار و معیارهایی استفاده می‌کنند که تا پیش از انقلاب در جامعه متداول بوده و تقریباً همگی با آن‌ها آشنا هستند و حتی برخی نسبت به آن‌ها ضد ضربه شده‌اند. اما باید آگاهانه و متحدانه با اخلاق بورژوایی حساب خود را تصفیه کنیم. باید رفتارهای رئیس و مرئوسی، رهبر و پیروان یا آقا بالاسری درون شخص خود را بشناسیم و در خود حل کنیم و در عین حال به دیگران هم اجازه ندهیم که از موضع بالا، خود را بر انقلاب تحمیل کنند، همان کاری که خمینی کرد وقتی به ایران آمد. هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، در هر مقامی که باشد. مقام، موقعیت و کار بالاتر یا با ارزش‌تر، تنها برای آن فرد، مسئولیت بیش‌تر می‌آورد و نسبت به دیگران باید بیش‌تر و جدی‌تر جوابگو باشد. خمینی می‌گفت «من توی دهن آمریکا می‌زنم!!» نه! «من»ی وجود ندارد! وقتی باید توی دهن دشمن زد، طبقه‌ی ستمدیده و دارای قدرت متحدانه و مسلح این کار می‌کند. قدرت دولت انقلابی در دست تمام افراد طبقه‌ی کارگر است، زیرا از طریق شوراها اداره می‌شود. پس هیچ نایب خدا، نایب پیامبر و این‌گونه حاکم‌ها ندارد.

ی. در آخر و از همه مهم‌تر مسلح باقی گذاشتن توده‌ی تحت ستم بعد از انقلاب. پیش از سقوط رژیم، نهایتاً زمانی فرا می‌رسد که مبارزات خیابانی سنگین‌تر شده و شکل جنگی به خود می‌گیرد. پادگان‌ها تسخیر شده، سربازها خود را تسلیم می‌کنند و به این ترتیب، توده‌ی تحت ستم (و نه قشر حاکم قبلی) مسلح می‌شود. پس از سقوط رژیم، این سلاح‌ها در دست مردم عادی باقی است. وقتی دولت انقلابی کارگری و شوراها شکل می‌گیرند، یکی از اساسی‌ترین عواملی که کمک به حفظ قدرت و ادامه‌ی اقدامات انقلابی می‌کند و نظام نوپای سوسیالیستی را در مقابل دسیسه‌های امپریالیزم، بورژوازی و خرده‌بورژوازی فرصت‌طلب داخلی حفظ می‌کند، مسلح باقی ماندن کل طبقه‌ی کارگر است. مسلح باقی ماندن نه تنها انقلاب را در مقابل ضدانقلاب حفظ می‌کند، بلکه از نفوذ مؤثر دشمن درون دستگاه دولت انقلابی و شوراها هم حفظ می‌کند. به عبارت دیگر، کلیه‌ی افراد طبقه‌ی کارگر در هر نقطه از کشور همیشه کنترل سیاسی را در دست دارند و حتی کارگزاران دولت کارگری را هم به طور مرتب و با قدرت تمام کنترل می‌کنند. هر کارگزاری که از مسیر انقلاب منحرف شد، بلافاصله از موقعیت خود ازل می‌گردد.

جمعی از گرایش سوسیالیزم انقلابی ایران

30 سپتامبر 2022

8 مهر 1401